

چشم‌انداز روابط عراق با حوزه عربی

محمود عباسی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 1، پیاپی 77، بهار 1398؛ صفحات 40-5

تاریخ دریافت: 1398/02/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/02/31

چکیده

در پی سرنگونی رژیم بعثی صدام و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید در عراق، سیاست این کشور در برخورد با حوزه عربی و بین‌الملل در راستای حل اختلافات برجای مانده از دوران صدام، کاهش تنش با کشورهای همسایه و عدم دخالت در امور داخلی آنها و حضور فعال در مجامع بین‌المللی به‌ویژه در موضوعاتی مانند مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و چالش‌های زیست‌محیطی بوده است.

در سمت مقابل، دولت‌های عربی در قبال ساخت سیاسی عراق جدید رویکرد تقابلی را به کار گرفتند زیرا این دولت‌ها، عراق با محوریت شیعه را نمی‌پذیرفتند و از سوی دیگر ضمن به حاشیه رفتن جریان سنی در عرصه سیاسی، نسبت به تأثیرگذاری نظام حاکمیتی این کشور در منطقه که بر پایه مؤلفه‌های دموکراسی شکل گرفته بود، بیم داشتند و این در حالی بود که حکومت‌های عراق پس از 2003 با تقویت بال عربی عراق به دنبال جلب اعتماد کشورهای عربی و بهبود مناسبات این کشور با دولت‌های عربی بودند.

بعد از ورود داعش به عراق و موفقیت نیروهای عراقی با محوریت حشد شعبی در مهار و کنترل این گروه تروریستی، رویکرد کشورهای عربی و به‌طور خاص عربستان سعودی در تعامل با حاکمیت شیعی عراق با یک تغییر تاکتیکی همراه بود و نزدیکی و تعامل هر چه بیشتر با جریان‌های شیعی و حاکمیت عراق در دستور کار این کشورها قرار گرفت.

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و انجام مصاحبه تلاش شده، ضمن تبیین پیش‌ران‌ها و پس‌ران‌های تقویت روابط حاکمیت عراق با حوزه عربی، به سناریوهای احتمالی روابط عراق با حوزه عربی (به‌طور خاص سعودی) پرداخته شود. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که منحنی همکاری‌ها و مناسبات عراق با عربستان سعودی در کوتاه‌مدت و یا حتی میان‌مدت رو به رشد خواهد بود اما روند تعاملات دو طرف، با توجه به اینکه رویکرد جدید عربستان به عراق جنبه تاکتیکی داشته و سعودی به صورت راهبردی به دنبال تقویت مناسبات با عراق نیست، در بلندمدت تداوم نخواهد یافت.

واژگان کلیدی

عراق، حوزه عربی، عربستان سعودی، همگرایی - واگرایی

1. دانشجوی دکتری ادبیات عرب، کارشناس مسائل غرب آسیا



بیان مسئله

کشور عراق تا پیش از سرنگونی رژیم صدام، به علت تنش آفرینی در محیط پیرامونی و بین‌المللی خود به واسطه سیاست‌های نادرست رژیم بعثی، فاقد توازن در روابط خارجی با کشورها بود و همین امر باعث شد همواره از اتخاذ سیاستی پایدار و بلندمدت در سیاست خارجی خود ناتوان باشد. با سرنگونی رژیم بعثی در سال 2003، عراق جدید با محوریت احزاب و جریان‌های سیاسی شیعی و ائتلاف با کردها که تا پیش از این به‌عنوان جریان‌های معارض در دیگر کشورها زندگی می‌کردند، شکل گرفت. این جریان‌ها عمدتاً در ایران حضور داشتند و خاستگاه اولیه تحرکات و مبارزات سیاسی‌شان از این کشور شکل گرفته بود. لذا پس از بازگشت به عراق و آغاز فعالیت در عرصه سیاست خارجی، با انبوهی از مشکلات سیاسی، حقوقی و اقتصادی برجای مانده از رژیم بعث در تعامل با همسایگان و دیگر ساختارهای سیاسی بین‌المللی و حتی تعهدات مالی در قبال دیگران و رویکرد تقابلی حوزه عربی مواجه شدند. حکومت جدید در عراق از همان ابتدای شکل‌گیری خود با چالش عمده عدم پذیرش رسمی توسط برخی از همسایگان خود به‌خصوص کشورهای عربی قرار داشت. افزون بر این که اشغال کشور توسط آمریکا عملاً باعث شده بود در حوزه سیاست خارجی، اغلب کشورها به جای تعامل با بغداد و حاکمان جدید، مستقیماً با واشنگتن در ارتباط باشند. علاوه بر این، چالش‌های سیاسی احزاب و جریان‌های سیاسی عراق با یکدیگر، ورود کشور به نظام سهمیه‌بندی طایفه‌ای و مذهبی، چالش‌های تقسیم قدرت میان احزاب که به معنای حقیقی کلمه بلوک‌های مذهبی و قومیتی بودند و همچنین وابستگی منطقه‌ای یا بین‌المللی هر یک از آنها و تعارض سیاست‌های عراق جدید با منافع آمریکا و دیگر هم‌پیمانان منطقه‌ای آن باعث شد عراق جدید با خلأ جدی نبود یک راهبرد واقعی برای ترسیم یک سیاست خارجی پایدار، واقعی و بلندمدت مواجه گردد. لذا سیاست اتخاذشده عراق جدید در برخورد با



جهان خارجی تا کنون مبتنی بر حل اختلافات برجای مانده از دوران رژیم صدام، کاهش تنش با کشورهای همسایه و عدم دخالت در امور داخلی آنها و حضور فعال در مجامع بین‌المللی به‌ویژه در موضوعاتی مانند مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و چالش‌های زیست‌محیطی بوده است.

حکومت‌های عراق پس از 2003 در مسیر بهبود مناسبات عراق جدید با حوزه عربی، تا سال 2014 با رویکرد تقابلی دولت‌های عربی مواجه شدند؛ زیرا این دولت‌ها، عراق با محوریت شیعه را نمی‌پذیرفتند و از سوی دیگر ضمن به حاشیه رفتن جریان سنی در عرصه سیاسی، نسبت به تأثیرگذاری نظام حاکمیتی این کشور در منطقه که بر پایه مؤلفه‌های دموکراسی شکل گرفته بود، بیم داشتند. لذا از همان ابتدا به سمت تقابل با حاکمیت جدید عراق و نفی آن حرکت کردند. با روی کار آمدن حیدر العبادی، حاکمیت جدید سعی کرد با تقویت بال عربی عراق در مسیر جلب اعتماد کشورهای عربی و بهبود مناسبات این کشور با دولت‌های عربی گام بردارد؛ اما این تلاش‌ها نیز چندان افاقه نکرد.

بعد از ورود داعش به عراق و موفقیت نیروهای عراقی با محوریت حشد شعبی در مهار و کنترل این گروه تروریستی، رویکرد کشورهای عربی و به‌طور خاص عربستان سعودی در تعامل با حاکمیت شیعی عراق با یک تغییر تاکتیکی همراه بود و نزدیکی و تعامل هر چه بیشتر با جریان‌های شیعی و حاکمیت عراق در دستور کار این کشورها قرار گرفت. این در حالی بود که تا پیش از این، کشورهای عربی تعامل حداکثری با جریان‌های سیاسی اهل سنت و حمایت و پشتیبانی از آنها را با هدف کارشکنی در فرایند سیاسی عراق جدید و تلاش برای بهره‌مند شدن این جریان‌ها از حداکثر امتیازات سیاسی در عرصه قدرت، محور سیاست‌های خود قرار داده بودند؛ البته چرخش حوزه عربی در تعامل با عراق پس‌اداعش به معنای عدم استمرار سیاست‌های گذشته آنها در حمایت از اهل سنت و جریان‌های افراطی نیست و این چرخش را باید یک تغییر تاکتیکی در





تعامل این کشورها با عراق تلقی کرد. همزمان با تغییر این رویکرد از سوی کشورهای عربی با محوریت عربستان سعودی، برخی از جریان‌های سیاسی شیعه در عراق نیز ضمن استقبال از رویکرد مزبور، در مسیر نزدیکی و همگرایی هر چه بیشتر با این کشورها قرار گرفتند.

چشم‌انداز مناسبات حاکمیت عراق جدید و روابط احزاب و جریان‌های شیعی با حوزه عربی نیازمند بررسی عوامل همگرا و واگرا یا به عبارت دیگر، عوامل پیش‌ران و پس‌ران در تقویت و توسعه این روابط در بلندمدت می‌باشد که با توجه به چرخش تاکتیکی سیاست‌های سعودی در قبال عراق و چرخش حاکمیت و احزاب شیعی به سمت حوزه عربی احتمال تقویت نسبی این مناسبات و روابط در بلندمدت، امری قابل انتظار است.

این پژوهش به دنبال پاسخ به سه سؤال اصلی است:

1. پیش‌ران‌های تقویت روابط حاکمیت عراق با حوزه عربی (به طور خاص سعودی) چه خواهد بود؟
2. پس‌ران‌های تقویت روابط حاکمیت عراق با حوزه عربی (به طور خاص سعودی) چه خواهد بود؟
3. چه چشم‌اندازی برای آینده روابط حاکمیت عراق با حوزه عربی متصور خواهد بود؟

نوشتار پیش‌رو، ضمن بررسی مناسبات و روابط دولت عراق با حوزه عربی طی سال‌های پس از 2003، به بررسی پیش‌ران‌ها و پس‌ران‌ها یا به عبارت دیگر، عوامل همگرا و واگرا در تقویت و تحکیم این روابط با تمرکز بر کشور سعودی پرداخته و در پایان به بررسی چشم‌انداز این مناسبات می‌پردازد.

چارچوب نظری

«ارنست هاس» به عنوان مبدع تئوری همگرایی، آن را پروسه‌ای می‌داند «که به وسیله آن، رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که



وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات دولت‌های ملی باشد، سوق دهند.» بنابراین همگرایی به معنای ترکیب و ادغام اجزا در یک کل است و با یکسان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی بازیگران در قبال یکدیگر به نوعی آزادسازی تبعیض‌آمیز تجارت منجر می‌گردد. هدف اساسی همگرایی اقتصادی، آزادسازی تجاری است و در کنار آن به «گسترش تولید جهانی و بالطبع آن تخصص در تولید داخلی، کسب درآمدهای ارزی، کاهش هزینه‌های تولید در سطح منطقه، افزایش تجارت، صرفه‌جویی در منابع کمیاب داخلی، توزیع بهینه درآمد، افزایش کارایی در تولید و تجارت، افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و استفاده از مزیت‌های نسبی» یاری می‌رساند.

همان‌گونه که از تعریف‌ها س برمی‌آید، همگرایی بیشتر از آنکه هدف باشد روندی است که یک سوی آن، ادغام اقتصادی و سوی دیگرش، اتحاد سیاسی و اتخاذ رویه‌های مشترک در سیاست‌های خارجی و امنیتی است. البته در دنیای واقعیت، حرکت از هر دو سوی طیف به سمت دیگر تجربه شده است. اتحادیه اروپا در آغاز اهداف صرفاً اقتصادی را دنبال می‌کرد، اما به تدریج در مسائل سیاسی نیز وارد شد. برعکس آن، «آسه‌آن» ابتدا اهداف سیاسی و امنیتی را دنبال می‌نمود؛ ولی بعدها همکاری‌های اقتصادی را به سیاهه همکاری‌ها افزود، به نحوی که پس از امضای موافقت‌نامه تجاری در سال 2005 میلادی و خدمات در سال 2007 میلادی، میان چین و آسه‌آن، حجم مبادلات تجاری به یک هزار و 200 میلیارد دلار در سال 2010 رسید. در حال حاضر به‌خصوص با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن نظام دو قطبی و جنگ سرد، آنچه بیشتر پیمان‌های منطقه‌گرایانه را به پدیده‌ای جذاب بدل می‌کند، دو اصل اقتصادی مغایر تجارت آزاد و سیاست‌های حمایتی است. به همین دلیل «از ابتدای دهه 90 تاکنون، روند اصلاح قوانین و مقررات مربوط به ترتیبات تجاری بلوک‌های





منطقه‌ای، بیشترین وقت رهبران سیاسی و اقتصادی جهان را به خود اختصاص داده است.» (مشیرزاده، 1389: 61-62)

در خصوص «همگرایی»، تعاریف متعددی ارائه شده است که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. فرایندی که طی آن، واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدفی مشترک، صرف‌نظر کرده و از یک قدرت فراملی پیروی می‌کنند.

2. فرایندی که طی آن، بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف دارند. نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود بگیرند یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند. (قوام، 1370: 223) آنچه در همگرایی بین یک دولت با واحد سیاسی یا جریان‌های سیاسی اهمیت دارد فرایندی است که به نظر می‌رسد می‌تواند به تعمیق و گسترش همگرایی کمک کند. هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش، وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر را «سرریز» می‌کند و این روند ادامه می‌یابد.

امروزه مؤلفه اقتصادی نقش بسزایی در تحقق همگرایی ایفا می‌کند؛ تا جایی که گفته می‌شود اقتصاد سیاسی شده و اهمیت مسائل اقتصادی اگر بیشتر از مسائل سیاسی نباشد کمتر هم نیست. لذا اقتصاد و سیاست را نمی‌توان جدا از هم در نظر گرفت و باید بر اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی تمرکز کرد.

روابط عراق با حوزه عربی پس از سال 2003

برونداد سیاست خارجی عراق از زمان تأسیس جمهوری عراق در سال 1958 تا کنون، عدم توازن در این سیاست به دلیل کودتاها و جنگ‌های متعدد بوده و همین امر باعث شده است عراق معاصر همواره از اتخاذ سیاستی پایدار و بلندمدت در



سیاست خارجی خود ناتوان باشد. سیاست‌های رژیم بعثی که در طول بیش از سه دهه در عمل تنش‌آفرینی در محیط پیرامونی و بین‌المللی بوده، باعث شده است نظام سیاسی جدیدی که پس از سال 2003 در عراق شکل گرفت، با انبوهی از مشکلات سیاسی، حقوقی و اقتصادی با همسایگان و دیگر ساختارهای سیاسی بین‌المللی و حتی تعهدات مالی در قبال دیگران مواجه شود. حکومت جدید در عراق از همان ابتدای شکل‌گیری خود با چالش عمده عدم پذیرش رسمی توسط برخی از همسایگان خود به‌خصوص کشورهای عربی روبه‌رو شد و بر همین اساس سعی کرد راهبرد سیاست خارجی خود را بر پایه تنش‌زدایی و بهبود مناسبات با حوزه عربی و تلاش برای تحقق توازن در روابط با این کشورها بر اساس اصل اعتمادسازی یا رفع بی‌اعتمادی آنها به عراق جدید با محوریت شیعه تدوین کند. در اسناد وزارت خارجه عراق که پس از سال 2003 تدوین شده به مسئله رابطه با دولت‌های عربی تقدم داده شده و این‌که نظام جدید عراق به دنبال برقراری ارتباط برجسته با کشورهای عربی است، بر اساس اصل توازن در روابط می‌باشد.

نگاهی به راهبرد وزارت خارجه عراق جدید

استراتژی وزارت خارجه عراق دارای هفت بند است که بند یک این استراتژی به این موضوع اشاره دارد که عراق جدید، وارث خصومت و بی‌اعتمادی ناشی از سیاست‌های غیرمسئولانه رژیم سابق است. در ماده دو نیز می‌گوید وزارت خارجه، نماینده مردم عراق برای اصلاح این وضعیت است. این موارد نشان می‌دهد که زمینه‌های تاریخی در تدوین سیاست خارجی عراق برجستگی خاصی دارد؛ عراق جدید در حال تلاش برای رفع بی‌اعتمادی و نگرش منفی نسبت به عراق در دوره صدام است و سعی می‌کند روابطش را در همه سطوح توسعه دهد. عراقی‌ها سیاست خارجی خود را بر پایه اهداف ملی مانند هدف‌های مستقل و وابسته، هدف‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، هدف‌های ظاهری





و واقعی، هدف‌های سازگار و ناسازگار، هدف‌های متحد و پراکنده و هدف‌های حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود تعریف می‌کنند. عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی مانند ارزش‌ها و اعتقادات، زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، تصویر کلی از سیاست بین‌الملل، برداشت‌ها و مشکلات داخلی و افکار عمومی، نیازهای داخلی و ساختار نظام بین‌الملل است.

به‌طور کلی عراق سه اصل زیر را به‌عنوان اصول و مبانی سیاست خارجی خود لحاظ کرده است:

- ✓ توازن در روابط عراق با جهان خارج و کشورهای همسایه با تأکید بر سیاست انفتاح با کشورهای عربی بر اساس اعتمادسازی یا رفع بی‌اعتمادی؛
- ✓ وحدت موضع نسبت به مصالح عراق در سیاست خارجی؛
- ✓ دوری از قطب‌بندی منطقه‌ای و بین‌المللی برای دوری از این‌که عراق به زمین رقابت بازیگرانی چون ایران، آمریکا، عربستان و... تبدیل شود.
- ✓ سیاست خارجی عراق، سیاست خارجی قیود و محدودیت‌هاست که این محدودیت‌ها شامل دو بخش قیود عام و قیود خاص می‌شود. قیود عام، محدودیت‌های عام سیاست خارجی عراق را مطرح می‌کند و معتقد است این محدودیت‌ها بین سیاست و تاریخ مانده‌اند. این مسئله از گذشته و از دوره بعثی‌ها تاکنون ادامه داشته و هیچ تفاوتی میان آن دوره و این دوره وجود ندارد.

سیاست خارجی عراق در قیود عام مشترک است. از دید آنان، این قیود دارای سه بخش است:

- ✓ اهداف مرتبط با منافع اساسی کشور عراق مانند امنیت ملی که کسی بر سر آن بحث و جدالی ندارد؛
- ✓ اهداف میان‌مدت یعنی رفاه اقتصادی و روابط بین دولت‌ها؛
- ✓ اهداف بلندمدت یعنی افزایش قدرت و نقش‌آفرینی در محیط بین‌المللی؛ و

این همان هدفی است که دولت عراق (در دوران العبادی) به دنبال تحقق آن بود و در دوره عبدالمهدی نیز دنبال می‌شود. قیود خاص به محدودیت‌های داخلی مربوط است که به درگیری‌های حزبی، مسائل اقتصادی و مسائل اجتماعی اختصاص دارد. این محدودیت‌ها و قیود خارجی معتقدند پس از صدام ناچار به بازگشت به جامعه عربی هستند. بنابراین باید ضمن اعتمادسازی در مسیر تنش‌زدایی با این حوزه گام بردارند و تا مادامی که حس اعتماد بین طرفین وجود نداشته باشد، طرف مقابل به سمت سرمایه‌گذاری در این کشور گام برنخواهد داشت. (آزاد، 1396)

نگاه حوزه عربی به عراق جدید

عراق کشوری با ویژگی‌های استثنایی بی‌نظیر در نوع خود است. اقوام، ادیان و مذاهب متعددی در این کشور با هم زندگی می‌کنند و این جمع آمیخته و مرکب در یک محیط سرزمینی متنوع به سر می‌برند که دنبال‌های هریک از مرزهای عراق گذشته و در کشور همسایه‌ای امتداد یافته است. تا پیش از سرنگونی رژیم بعث، جریان سنی جریان حاکم در این کشور قلمداد می‌شد و همین مسئله با وجود اختلافات میان صدام با کشورهای عربی به‌خصوص بعد از جنگ کویت و اشغال آن از سوی عراق، امری پسندیده بود.

سقوط رژیم بعث به پایان حاکمیت اعراب سنی بر عراق و مشارکت گروه‌های شیعی و کرد در عرصه قدرت منجر شد. با تأکید بر قاعده مشارکت دموکراتیک و مبتنی بر سهم قومی و فرقه‌ای گروه‌های داخلی عراق در نظام سیاسی، گروه‌های سنی با واقعیت جدیدی مواجه شدند که حاکی از تسلط اکثریت شیعی و کردها بر ساختارهای سیاسی - امنیتی این کشور و نقش کم آنها، برخلاف دوره صدام بود. بر این اساس از منظر اکثریت گروه‌های سنی، آمریکا عامل اصلی از دست رفتن قدرت و جایگاه آنان و تسلط شیعیان و کردها تلقی شد و کشورهای عربی حامی اهل سنت با پشتیبانی و تحریک آنها به کارشکنی



در فرایند سیاسی قدرت در عراق جدید روی آوردند و از پذیرش یا به رسمیت شناختن عراق جدید با محوریت شیعه سرباز می‌زدند.

عدم پذیرش واقعیت‌های جدید عرصه قدرت از سوی گروه‌های سنی و حامیان عرب منطقه‌ای آنها نه تنها باعث عدم مشارکت آنها در روند سیاسی و ساختارهای جدید شد، بلکه مخالفت آنها را در مقابل نیروهای آمریکا و دولت مرکزی عراق نیز به تدریج افزایش داد. در مدت زمان اولیه بعد از فروپاشی رژیم بعث، فضای عمومی حاکم بر جامعه اعراب سنی مخالفت و ابراز تنفر نسبی از آمریکایی‌ها و گروه‌های همکار آنها در عراق، به ویژه گروه‌های شیعی و کرد بود. این مخالفت‌ها به تدریج در اشکالی خشونت‌آمیز و در قالب گروه‌های شورشی سنی بروز یافت. هرچند ابتدا سازماندهی این گروه‌ها بیشتر از سوی بعثی‌های باتجربه سابق صورت گرفت، اما این گروه‌ها با گذشت زمان طیف‌های وسیعی از گروه‌های سنی را دربرگرفتند. (ابراهیمی، 1389: 32)

در انتخابات مجلس نمایندگان عراق در دسامبر 2005، رویکرد بخش عمده‌ای از گروه‌های سنی از مخالفت به مشارکت در روند سیاسی تغییر کرد. کشورهای عربی مشارکت اهل سنت عراق را در روند سیاسی این کشور برای مقابله با نفوذ فزاینده شیعیان عراق و به ادعای خود نفوذ ایران دنبال کردند. از سوی دیگر همسایگان عرب عراق که بیشتر تحت حاکمیت رژیم‌هایی غیردموکراتیک قرار دارند، نسبت به تهدید الگوی دموکراسی در عراق نگران بودند و برای ایجاد دگرگونی‌های نامطلوب در عراق زمینه‌چینی کردند. لذا رویکرد و کنش کشورهای عربی در قبال عراق جدید با توجه به محوریت شیعیان و به حاشیه رفتن جریان اهل سنت و شکل‌گیری مؤلفه‌های دموکراسی و تهدیدات برخاسته از این مسئله برای کشورهای مرتجع عرب منطقه، رویکردی مبتنی بر تقابل و نفی فرایند سیاسی حاکم بر عراق جدید بود.

اما این رویکرد طی سال‌های بعد به خصوص همزمان با افول داعش و



آزادسازی موصل و در پی آن پراکندگی جمعیت اهل سنت و از دست رفتن بخش زیادی از جغرافیای آنها با یک تغییر تاکتیکی همراه بود و حوزه عربی به سمت تعامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با حاکمیت شیعه و همچنین جریان‌های سیاسی شیعه روی آورد. در واقع، حوزه عربی بعد از پایان حضور نظامی داعش در عراق به این نتیجه رسیدند تنها راه برای افزایش نقش و نفوذ خود در بغداد و مقابله با نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران در این کشور، برقراری تعامل سازنده با تنها جریان باثبات و قدرتمند در عراق پس‌داعش یعنی جریان شیعه است که در پرتو آن می‌توان ضمن افزایش حضور و نفوذ خود در این کشور به تقویت و تثبیت این مسئله و در گام بعدی به مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق پردازد.

روابط عراق و حوزه عربی (مطالعه موردی عربستان سعودی)

رابطه عراق با جهان عرب را می‌توان در قالب پروژه عربی و اسلامی با توجه به لایه‌های مختلف و متعدد آن تقسیم‌بندی کرد. بخش اول اعراب همسایه عراق هستند که شامل عربستان، اردن و سوریه می‌شود و بخش دوم اعراب منطقه متشکل از کشورهای حوزه خلیج فارس شامل قطر، امارات، بحرین و عمان هستند. گروه سوم نیز کشورهایی عربی جهان اسلام شامل مصر، الجزایر، لیبی، سنگال و سودان و... را دربرمی‌گیرد. هر دسته یا گروه از این کشورها براساس اولویت‌های خود در سیاست خارجی، با عراق ارتباط دارند و از سوی دیگر عراق نیز بر پایه اولویت‌ها و نیازهای خود با این کشورها وارد تعامل و ارتباط می‌شود.

عراق و عربستان سعودی؛ از تقابل تا تعامل مشکوک

تاریخ روابط عربستان و عراق از ابتدای شکل‌گیری تا کنون با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. در هیچ دوره تاریخی، دو کشور نسبت به همدیگر اعتماد کامل و مواضع کاملاً همگرایانه نداشته‌اند. قبایل عراق در جنوب و منطقه فرات میانی طی قرن‌ها دچار تجاوزات قبایل نجد عربستان بوده‌اند. این تجاوزات





زمانی به نقطه اوج خود رسید که اهالی نجد عربستان به شهرهای مقدس عراق حمله کردند و ویرانگری و تخریب به راه انداختند. این تجاوزات حتی در دوران شکل‌گیری کشور نوین عراق هم ادامه یافت و در مارس 1922 در جریان حمله قبایل «الاخوان النجدیه» (همان وهابی‌ها) به عشایر عراقی در جنوب - بین السماوه و نجف- رویدادهای خونینی به وقوع پیوست و تشنج در 21 آوریل 1926 به اوج رسید؛ زیرا مقامات عربستان سعودی به تخریب قبرستان بقیع پرداختند که قبور ائمه شیعیان در آنجاست. آنها قبور صحابه و عموزادگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز تخریب کردند. در سال 1927، دولت عراق با تفاهم دولت انگلستان تصمیم گرفت چند نقطه گذرگاه مرزی با عربستان ایجاد کند که بر رفت و آمد بیابان‌نشینان عرب اشرف یابد؛ اما قبایل منطقه نجد عربستان به پاسگاه البصیه عراق حمله‌ور شدند و افراد حاضر در آن را به قتل رساندند و روابط بین دو کشور تیره شد. انگلیسی‌ها تهدید کردند اگر عشایر نجد به تجاوزات خود ادامه دهند، آنان را بمباران خواهند کرد. هواپیماهای انگلیسی در ژانویه 1928 این کار را (حمله به عشایر نجد) انجام دادند.

پس از شکل‌گیری نظام جمهوری در عراق، بغداد روشی عکس روش ریاض را در پیش گرفت. ریاض ارتباط صریحی را با غرب شروع کرده بود؛ زیرا سران عربستان سعودی به شکل روشنی نگرش و درک خویش به مسائل را متحول کرده بودند، به‌خصوص پس از آنکه خاندان پادشاهی عربستان سعودی دیگر نمی‌خواست فقه وهابیت بر همه چیز و حتی بر ملاحظات سیاسی کشور غلبه و اولویت داشته باشد. خاندان سعودی طی چندین دهه توانسته بود سیاستی مبتنی بر ادامه اتحاد و هم‌پیمانی با غرب را از طرق مختلف در پیش گیرد و طی آن برای موفقیت این هدف می‌کوشید که سیطره خاندان سعود را بر عربستان بگستراند، نفوذ آنان را به کشورهای همسایه تسری دهد، آنان را پیرو خویش کند و نقش رهبری معنوی منطقه را ایفا کند و نگذارد در این منطقه [غیر از او]

قدرت منطقه‌ای اقتصادی، سیاسی یا نظامی دیگری ظهور کند.¹

با روی کار آمدن حزب بعث و به قدرت رسیدن صدام، همچنان سایه سنگین بی‌اعتمادی بر مناسبات میان عراق و سعودی حاکم بود و با وجود اینکه بین دو طرف در حمله صدام به ایران همگرایی و همکاری مشترکی شکل گرفته بود، همچنان نگرش عربستان و کلاً کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به صدام مبتنی بر شک و سوءظن باقی ماند.

پیش از حمله عراق به کویت، تحولی در روابط بین عراق و عربستان به وجود آمد و طرفین معاهده عدم تجاوز امضا کردند. این معاهده از دیدگاه مراقبین، هیچ توجیهی نداشت. سپس ارتش عراق در تاریخ 12 آگوست 1990 به کویت حمله‌ور شد و به موجب آن روابط عربستان و عراق تیره شد. عربستان معتقد بود بلندپروازی‌های توسعه‌طلبانه صدام دست‌کم بخشی از خاک عربستان را که نزدیک مرزهای عراق است، درمی‌نوردد. عربستان سعودی یکی از برگزارکنندگان مذاکرات بحران‌زدایی بین کویت و عراق بود، اما هیئت عراقی که در آن زمان، عزت ابراهیم‌الدوری رئیس آن بود برخوردهای تند حاشیه‌ای حتی با سعودی‌ها کرد. سپس وضع عوض شد و عربستان پذیرفت نیروهای بیگانه از خاک وی برای بیرون راندن ارتش عراق از کویت استفاده کنند. طی سال‌های بعد، رسانه‌های دیداری عراق ده‌ها ساعت برنامه مستند علیه آل‌سعود پخش کردند و آنها را به مزدوری و تخریب روابط اعراب متهم نمودند. (الزبیدی، 1395: 435)

با وجود اینکه تا پیش از اشغال عراق توسط آمریکا، مناسبات میان عراق و عربستان تیره بود سعودی‌ها با سرنگونی رژیم صدام و روی کار آمدن شیعیان در این کشور موافق نبودند. در واقع مقامات سعودی، از نگاه خود بین بد و بدتر

1. برای مثال، عربستان سعودی در برابر تلاش عراق برای پیوستن به سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت (اوپک) ایستادگی می‌کرد، با آنکه بغداد شروط عضویت را هم داشت و الجزایر، دبی، قطر، بحرین و ابوظبی در ژوئن 1970 در این سازمان پذیرفته شدند، عربستان قبول درخواست عراق را تا مارس 1972 (به اضافه مصر و سوریه) به تأخیر انداخت.



یعنی بقای صدام و روی کارآمدن شیعیان و به حاشیه رفتن اهل سنت در عراق، گزینه نخست را انتخاب می‌کردند. بر همین اساس طی سال‌های نخست اشغال عراق و روی کارآمدن نخستین دولت با محوریت شیعی در عراق، مقامات سعودی با اتخاذ رویکردی تقابلی گرایانه در قبال عراق جدید، مانع پذیرش و ارتباط این کشور با حوزه عربی شدند.

روی کار آمدن شیعیان در عراق جدید، تأثیراتی را نیز بر وضعیت شیعیان عرب در منطقه و به‌طور خاص شیعیان عربستان سعودی وارد کرد به گونه‌ای که در آوریل 2003 یعنی سه هفته پس از سقوط رژیم بعث عراق، 450 نفر از فعالان شیعه عربستان طوماری خطاب به ولی عهد امضا کردند و طی آن خواستار رفع تبعیض دینی علیه شیعیان و تأسیس یک نهاد دینی شیعی در عربستان برای سازماندهی امور شیعیان شدند. علاوه بر این، شیعیان عربستان با تأثیرپذیری از رویدادهای عراق شروع به تحرک سیاسی کردند و در سال 2005 توانستند کرسی‌های خود را در شوراهای شهرداری‌های عربستان دو برابر کنند. (همان، 12)

رفتار تقابلی عربستان که تا زمان برگزاری نخستین انتخابات عراق در سال 2005 ادامه داشت، با حمایت از جبهه توافق عراق که بزرگ‌ترین ائتلاف سنی‌ها شناخته می‌شد و مشارکت این جبهه سیاسی سنی در انتخابات همان سال تا حدودی متعادل‌تر شد؛ اما این اعتدال و مشارکت به معنای لغو گزینه تقابلی یا نفی نبود، بلکه همزمان سعودی‌ها به حمایت خود از گروه‌های سنی تندرو و افراطی و تلاش برای سامان دادن به اعتراضات مردمی در استان‌های سنی‌نشین و برپایی خیمه‌های تحصن طی سال‌های بعد ادامه دادند.¹ این رفتار سعودی‌ها طی دو

1. عربستان طی سال‌های بعد با حمایت از نهادها و مؤسسات دینی افراطی وابسته به اهل سنت و همچنین جریان‌های نظامی و امنیتی به اخلال‌گری در فرایند سیاسی قدرت در عراق جدید ادامه داد. سعودی‌ها ضمن حمایت از هیئت علمای مسلمین عراق از چندین تشکل سلفی عراقی، مانند هیئت دعوت و ارشاد نیز پشتیبانی کردند. طبق گفته موفق الربیعی، مستشار امنیت ملی عراق 60 درصد از انتحاری‌ها در عراق از عربستان می‌آیند و پول و حمایت معنوی عربستان از نهاد دینی سلفی، یکی از علل ادامه خونریزی‌ها در عراق و کشته‌شدن مردم این کشور است.

دوره نخست‌وزیری مالکی و سال‌های نخست دولت العبادی ادامه پیدا کرد؛ به گونه‌ای که از سال 2006 تا 2014 که نوری مالکی طی دو دوره، نخست‌وزیری را عهده‌دار بود عربستان ضمن خودداری از گشایش سفارت خود در بغداد، در بعد امنیتی در انفجارها و ناامنی‌ها دخالت مشهود داشت و در اواخر دوره مالکی، این تنش‌ها در روابط فی‌مابین افزایش یافت. البته از سال 2013 عربستان، فهد بن عبدالمحسن الزید را به‌عنوان سفیر آکرودیده خود در عراق معرفی کرد. اوج تنش‌های میان دو کشور پس از 2011 در دوران تحولات کشورهای عربی (بیداری اسلامی) رخ داد که مناطق غربی عراق نیز با دخالت‌های عربستان ناآرام شد. برخی اظهارات و مواضع نوری مالکی در خصوص روابط با عربستان به این شرح است: «... همان‌طور که ما تمام توجه خود را به رشد و شکوفایی عراق معطوف کردیم و در امور داخلی عربستان دخالت نمی‌کنیم، از ریاض نیز می‌خواهیم که در امور داخلی کشور ما دخالت نکند.» (مهرنیوز، 1396)

نوری مالکی در سال 2014، عربستان و قطر را به صراحت به اعلام جنگ علیه عراق متهم کرد و گفت: «عربستان و قطر عاملان ناامنی در عراق هستند و به گروه‌های تروریستی از جمله القاعده پناه می‌دهند و از آنها حمایت می‌کنند». در مقابل، سعودی‌ها نیز واکنش‌هایی نشان دادند. ترکی الفیصل از مسئولان امنیتی سعودی ضمن مسئول دانستن مالکی در ناامنی‌های عراق اظهار داشت: «نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق یکی از نقاط اختلاف میان عربستان سعودی و عراق باقی خواهد ماند. در بسیاری از مسائلی که نوری مالکی درباره حضور القاعده در استان الانبار عراق صحبت می‌کند، غلو شده است. سخنان نخست‌وزیر عراق برای جلب حمایت بیشتر شیعیان این کشور از وی است». در موضوع سوریه نیز با این‌که موضع‌گیری‌های شدید مالکی علیه سوریه در سال‌هایی که این کشور پناهگاه حزب بعث عراق بود و دمشق به بازگذاشتن مرزها برای ورود انتحاری‌ها و خرابکاران متهم شده بود، به‌شدت به روابط دو کشور لطمه وارد کرد؛ اما پس از ناآرام شدن



سوریه و حضور تروریست‌ها در این کشور و درگیر شدن دو کشور با دشمن مشترک، مناسبات مالکی با اسد به حالت عادی بازگشت و تاکنون نیز این روابط گرم ادامه داشته است.

حیدرالعبادی بعد از آنکه قدرت را در اواخر سال 2014 به دست گرفت، سیاست جدیدی را در برقراری رابطه با کشورهای خارجی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کرد و در مسیر رفع چالش‌ها در روابط بین عراق و حوزه عربی و بهبود مناسبات گام برداشت. العبادی سعی کرد در پرتو کاهش تنش‌ها در روابط با حوزه عربی و با تکیه بر اصل اعتمادسازی، سیاست جدید خود را که بر پایه باور به سیاست ملی عراقی و همچنین قرار گرفتن در چارچوب جغرافیای عربی و باور به ناسیونالیسم عراقی و از سوی دیگر نگاه خوش‌بینانه به تعامل با جهان عرب بود، اجرایی سازد و در این راستا، تلاش نمود اعتمادسازی را در برقراری و یا تقویت مناسبات با این کشورها از جمله عربستان سعودی ایجاد کند. وی در مرحله اول، سفرهای منطقه‌ای خود را به کشورهای عربی و همسایه عراق آغاز نمود و پس از آن در مرحله دوم، به منظور نشان دادن حسن نیت عراق به طرف‌های عربی، سفارت عربستان را پس از 25 سال در منطقه الخضراء افتتاح کرد که به موجب آن، طرف‌های عراقی و سعودی در مسیر ارتقای مناسبات در حوزه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی گام برداشتند. البته ثامر السبهان، سفیر عربستان در عراق به علت رفتارها و مواضع تند خود علیه نیروهای داوطلب مردمی (حشد شعبی) و برخی اظهارات طایفه‌ای‌اش به شدت از سوی جریان‌ها و طیف‌های سیاسی عراق مورد انتقاد قرار گرفت؛ به گونه‌ای که ابراهیم جعفری، وزیر امور خارجه عراق دوبار به‌طور رسمی از اظهارات وی به دولت عربستان شکایت کرده بود. با تشدید تنش‌های داخلی در عراق، سبهان به ریاض فراخوانده شد و بعدها به‌عنوان وزیر امور کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس در دولت عربستان منصوب شد.

پس از اخراج سفیر عربستان از عراق، اولویت اصلی دولت و حاکمیت این کشور



در مسیر مقابله با تهدیدات امنیتی برخاسته از تروریسم قرار گرفت و همزمان با بروز نشانه‌هایی مبنی بر پایان مراحل نظامی عملیات علیه داعش و پاکسازی محل خلافت خودخوانده این گروهک تروریستی، مقامات سعودی به تغییر تاکتیکی رویکرد خود در عراق دست زدند. پس از آن رفت و آمدها و تعاملات سیاسی و دیپلماتیک بین مقامات عراقی و سعودی بسیار توسعه یافت که از مهم‌ترین آنها، سفر نخست‌وزیر و وزیر کشور عراق و همچنین مقتدی صدر به عربستان و سفر وزیر خارجه عربستان به عراق بود. ضمن این‌که روابط اقتصادی بین دو کشور نیز در مسیر توسعه قرار گرفت و رایزنی‌های بسیاری برای افزایش تعاملات تجاری طرفین جریان یافت. لذا در دوران حیدر العبادی، صرف نظر از سیاست انفتاح وی در قبال کشورهای عربی که یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی وی تلقی می‌شد، شاهد تغییر رفتار و کنش کشورهای عربی در قبال حاکمیت بغداد نیز هستیم و دو طرف به‌نوعی به‌دنبال بهبود مناسبات و تعاملات در حوزه‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی می‌باشند. (عباسی، 1396)

تغییر سیاست عربستان در قبال عراق در شرایطی صورت گرفت که اهل سنت بعد از پایان حضور نظامی داعش در عراق، از لحاظ جمعیت و جغرافیا دچار پراکندگی شده بود و بر همین اساس مقامات سعودی و به تبع آن حوزه عربی با تشویق امریکا، سیاست جدید خود را بر پایه نزدیکی و همگرایی با حاکمیت شیعه و جریان‌های سیاسی شیعه و افزایش حضور در مناطق جغرافیایی شیعه با تکیه بر سرمایه‌گذاری تعریف نمودند. چرخش سعودی به سمت بازیگر شیعه در عراق، در گام اول در راستای تقویت ارتباط و جلب اعتماد دو سویه و در گام دوم افزایش نفوذ در عراق و در بلندمدت مقابله با افزایش نفوذ و حضور جمهوری اسلامی ایران در این کشور تفسیر می‌شود.

سیاست دو مرحله‌ای سعودی در عراق (مرحله نفی و نفوذ)

سیاست عربستان در قبال عراق پس از صدام را می‌توان به دو مرحله کلان تقسیم





کرد: یک مقطع از زمان سقوط صدام از سال (2003) تا سال (2014) و مقطع بعدی بعد از سال 2016.

مقطع بعد از سال 2016 که با پیروزی‌های حشد شعبی و ارتش عراق در بازپس‌گیری بخش اعظم جغرافیای تحت اشغال داعش و افول این گروه تروریستی همراه می‌شود.

مرحله اول (نفی یا تقابل)

در این دوره، تفکر حکام سعودی بیشتر در قالب پروژه‌های نظامی و امنیتی در عراق تعریف می‌شود. حمایت و پشتیبانی نظامی و امنیتی از جریان‌های سنی افراطی با هدف تحریک آنها علیه حاکمیت شیعه و برپایی خیمه‌های تحصن در استان‌های سنی‌نشین و ظهور داعش در سال 2014 و تلاش برای کارشکنی در فرایند سیاسی قدرت در این راستا گنجانده می‌شود. این مرحله با عنوان مرحله نفی یا تقابل سعودی و همپیمانان عرب منطقه‌ای آن با ساخت سیاسی عراق جدید شناخته شده است.

مرحله دوم (نفوذ)

افول داعش از نظر نظامی و امنیتی باعث شد عربستان رویکرد خود را نسبت به عراق تغییر دهد و به سمت تعامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با حاکمیت شیعه و همچنین جریان‌های سیاسی شیعه روی آورد. در پی آن بود که سفرهای رسمی و غیررسمی بین دو طرف افزایش یافت. از سال 2016 به بعد، بین عربستان و عراق از طریق جریان‌ها، شخصیت‌ها و جریان‌های شیعی به‌خصوص سرمایه‌داران و بازرگانان ارتباط ایجاد شد. علاوه بر این، مقامات سعودی در راستای جذب رؤسای عشایر و قبایل بزرگ جنوب عراق به سمت سرمایه‌گذاری در استان‌های جنوبی و همچنین استان شیعی بصره گام برداشتند و برای گسترش روابط بین دو کشور، کمیته‌هایی را در همه زمینه‌ها تشکیل دادند.

در واقع پس از شکست پروژه داعش در عراق به دست نیروهای حشد شعبی و ارتش عراق، سعودی‌ها به این نتیجه رسیدند که طی سه دوره گذشته با تکیه صرف بر هم‌پیمان سنی و تعامل نسبی با بغداد نه تنها زمینه برای پیشبرد اهداف آنها مهیا نشد بلکه به مرور، از میزان نفوذ سعودی و بازیگران همسوی آن در عراق نیز کاسته شد. لذا در دوره پساداعش، سعودی‌ها شاهد این واقعیت بودند که جریان سنی بخش اعظمی از جمعیت خود را در پی مهاجرت از دست داده است. علاوه بر این، جغرافیای آنها نیز تا حد بسیار زیادی از بین رفته و در شرایط کاملاً ضعف قرار دارد. جریان کرد نیز به علت درگیری‌های داخلی بین احزاب و مناقشات آن با دولت مرکزی در شرایط نابسامانی به سر می‌برد؛ لذا تنها جریان باثبات و قدرتمند در عراق پساداعش، جریان شیعه است که باید با آن وارد تعامل شد.

دیگر کشورهای حوزه عربی نیز مانند امارات و کویت برخلاف مقطع 2003 تا 2014 به سمت تعامل و تقویت رابطه با عراق گام برداشته‌اند. در این راستا قرار است کنفرانسی در کویت در خصوص عراق و کمک به مناطق آسیب‌دیده سنی برگزار شود. این موارد نشان می‌دهد که حکام عربستان مانعی برای بحث گسترش روابط با عراق نمی‌بینند و رویه خویش را تغییر داده‌اند؛ اما هدفشان (تضعیف حاکمیت) تغییر نکرده است.

مرحله دوم یا به عبارت دیگر مرحله نفوذ، دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌های مهمی است که عربستان سعی دارد با در نظر گرفتن این موارد، مسیر تحقق هدف خود را هموارتر سازد. در این مرحله، سعودی سعی دارد با سرمایه‌گذاری حداکثری در استان‌های شیعی نشینی و نزدیک شدن به برخی از جریان‌های شیعه، موازنه را به سمت حوزه عربی سنگین‌تر کند و به عبارت دیگر حاکمیت جدید در مسیر تقویت بال عربی عراق گام بردارد. از سوی دیگر با توجه به عدم محبوبیت سعودی در بین بدنه اجتماعی شیعیان عراق، سعودی‌ها بر روی سرمایه‌گذاری در مناطق شیعی و به‌طور خاص استان بصره و استان‌های جنوبی و



تقویت روابط به سران عشایر و قبایل جنوب متمرکز شده‌اند.

در شرایط فعلی، مقامات سعودی تمامی تلاش خود را در راستای نفوذ در لایه‌های اجتماعی شیعه عراق تعریف کرده‌اند. شیوخ عشایر، سران قبایل و تاجران و بازرگانان عراقی جامعه هدف سعودی خواهند بود تا در بلندمدت ضمن نفوذ در بین اینها، زمینه را برای مقابله با نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق فراهم سازند.

پیش‌ران‌ها (عوامل همگرا) در روابط عراق با حوزه عربی (سعودی)

1. هویت قومی - عربی (پان عربیسم)

وجود هویت پان‌عربیسمی نزد برخی از جریان‌های شیعی سهیم در حاکمیت، انگیزه و مشوقی برای همگرایی و تقارب بیشتر این جریان‌ها به سمت حوزه عربی تلقی می‌شود. در واقع، تغلیب‌گرایی عربیت برگرایش مذهبی یا به عبارت دیگر تکیه بر «هویت قومی عربی» و برجسته کردن آن در برابر «هویت مذهبی شیعی» به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده در مسیر تقارب و نزدیکی هر چه بیشتر بین طرف شیعی و حوزه عربی (عربستان) ایفای نقش کرده است. (عباسی، 1396)

در حوزه حاکمیت و رجال سیاسی عراق جدید و تلاش موجود برای تقویت بال عربی عراق از سوی آنها، ذکر این نکته ضروری است که عراق فعلی را نمی‌توان از عراق گذشته تفکیک کرد؛ زیرا عراق پسا 2003، از برخی جهات ادامه روند گذشته است. این کشور از دوران استعمار، پس از مصر دومین کشور پیشگام در جهان عرب بوده که ادعای عربیت، استقلال‌طلبی و جدایی از استعمار را با خود به یدک می‌کشد. عراق پس از اعلام استقلال و تشکیل نظام جمهوری از مؤسسين اتحادیه عرب و داعیه‌دار گفتمان عربیت در بین کشورهای حوزه عربی بوده است و کارنامه نسبتاً خوبی را در مسیر مبارزه با اسرائیل به همراه دارد؛ تا جایی که جهان عرب نسبت به مبارزه صدام با اسرائیل و رویکرد تقابلی اسرائیل با او افتخار می‌کرد. لذا شاخصه و مؤلفه عربیت عراق طی دوران حاکمیت رژیم

بعث از جایگاه بالایی در مقایسه با دیگر مسائل برخوردار بوده است. علاوه بر این، عراق طی پنج قرن مرکز جهان اسلام، مرکز خلافت اسلامی، مرکز سیاست و حکومت دنیای اسلام و بخشی از جهان عرب بوده و این همان وحدت تاریخی، اشتراک و وحدت فرهنگی در حوزه عربی است. (نیک‌منش، 1396)

البته صرف‌نظر از نوع نگاه حوزه عربی به این کشور و تلاش حاکمیت و احزاب شیعی برای اعتمادسازی در حوزه عربی با تکیه بر عنصر هویت قومی-عربی، مسئله دیگر، روانشناسی اجتماعی یا روان جمعی مردم عراق یا شیعیان عراق است که در این زمینه باید ناخودآگاه ذهنی جمعی اعراب شیعه را مدنظر قرار داد. عوامل روانشناسی جمعی و پیشران‌های ناخودآگاه جمعی در ذهنیت اعراب شیعه برای ارتباط با کشورهای عربی یا ترغیب گسترش مناسبات در راستای تقویت هویت عربی و حس ناسیونالیسم عربی با هدف نزدیک شدن به حوزه عربی قرار می‌گیرد.

2. نیاز اقتصادی عراق

با سرنگونی نظام دیکتاتوری حزب بعث در عراق در سال 2003، شعار سامان دادن به اوضاع اقتصادی در این کشور جنگ زده همواره از مهم‌ترین وجوه رقابت سیاسی میان احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف برای کسب قدرت بوده است؛ زیرا عراق جدید به علت شرایط جنگی حاکم بر کشور در سال‌های اولیه پس از 2003 و بروز ظهور گروه‌های تروریستی و جریان‌های سنی افراطی و تلاش این گروه‌ها در ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی کشور، همواره در معرض آسیب‌ها و تهدیدات امنیتی بوده و به همین دلیل، بخش اعظمی از منابع مالی این کشور صرف هزینه‌های نظامی و امنیتی با هدف مقابله با گروه‌های تروریستی و استقرار ثبات در کشور شده است. از طرف دیگر، با توجه به نوپا بودن مؤلفه‌های دموکراسی در این کشور و ضعف نهادهای نظارتی در سایه وجود ساختار طائفه‌ای سهمیه‌بندی قدرت و پست‌ها میان احزاب و مذاهب، فساد مالی و اقتصادی در این کشور ریشه دوانده و از فساد در شخصیت‌ها فراتر رفته و به فساد در سیستم و ساختار کشور رخنه کرده است. لذا



شرایط نظامی-امنیتی حاکم بر عراق از یک سو و فساد مالی-اداری حاکم در نهادهای دولتی و حاکمیتی از سوی دیگر و همچنین اقتصاد تک محصولی این کشور در سایه کاهش روزافزون قیمت نفت¹ باعث شده این کشور به سمت بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی و مالی کشورهای حوزه عربی از جمله عربستان سعودی با هدف سرمایه‌گذاری در کشور و بهبود اوضاع معیشتی مردم و تأمین فرصت‌های شغلی برای جمعیت جوان این کشور گام بردارد.

در شرایط کنونی، نیاز عراق به بازسازی مناطق و استان‌های تخریب شده پس از حمله داعش به این کشور و عمران و بازسازی این مناطق به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه و شاخصه برای تقارب و همگرایی بیشتر حاکمیت و احزاب شیعی با حوزه عربی و به‌طور خاص عربستان سعودی در حوزه اقتصادی تلقی می‌شود. بهبود اوضاع اقتصادی عراق و رفع نیازهای مالی این کشور در حالی از سوی حاکمیت و احزاب سیاسی دنبال می‌شود که این کشور با جمعیتی جوان مواجه بوده و نیاز به سرمایه و ایجاد اشتغال و زیرساخت، مهم‌ترین نیازهای فعلی این جامعه تلقی می‌شود. لذا با توجه به این‌که بخش اعظمی از استان‌های این کشور در پی حمله داعش به این مناطق و پاکسازی آنها تخریب شده، نیازمند بازسازی و آبادانی است و با توجه به بدهی‌های میلیاردی این کشور به مؤسسات مالی و پولی بین‌المللی، انجام چنین اقدامی از عهده دولت عراق خارج است. لذا حاکمیت عراق

1. اقتصاد عراق به شدت به نفت وابسته است و بیش از 90 درصد از درآمدهای دولت و صادرات این کشور را این بخش تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر نیروی انسانی شاغل در این صنعت بسیار کوچک است. از آنجا که چنین صنعتی به تنهایی بار اقتصاد را به دوش می‌کشد، در صورت بروز هرگونه تکانه مثبت یا منفی در قیمت نفت، رشد اقتصادی بالا یا رکود شدید در سایر بخش‌های اقتصادی را به همراه خواهد داشت. سقوط شدید قیمت نفت در دو سال اخیر، اقتصاد عراق را دچار تنگنا کرده و کاهش درآمدهای دولت، توانایی این کشور را برای اجرای پروژه‌های مربوط به توسعه اقتصادی از بین برده است. میزان بودجه فدرال عراق بین سال‌های 2004 تا 2015 بیش از 5 برابر افزایش داشته است. بدون توجه به اینکه چقدر از درآمدهای نفتی به خزانه می‌آید، بودجه همواره کسری حدود 20 درصدی داشت؛ در حالی‌که هزینه‌های واقعی شامل حدود 70 درصد یا بیشتر می‌شد. این مسئله کمتر از 30 درصد جا برای سرمایه‌گذاری و توسعه باقی می‌گذاشت.



سعی دارد با نزدیک شدن به حوزه عربی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی و پولی این حوزه برای بازسازی مناطق تخریب شده بهره‌بردار.

دولت عراق با مشورت احزاب سنی طرحی را برای ارائه در کنفرانس کویت تهیه کرد که (101) پروژه مهم زیرساختی را در شهرهای سنی در اولویت قرار داد. شرکت‌های ترکیه‌ای و عربی- از جمله سعودی بیشترین سهم را در اجرای این پروژه‌ها به عهده گرفتند. آمریکا پیشنهاد داد بودجه‌های پرداختی به عراق به تدریج از درآمدهای نفتی عراق کاسته شود. رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ 2017/6/3 طی سخنرانی خود در کنگره آمریکا این پیشنهاد را با عنوان «عمران در برابر نفت» مطرح کرد. طرح ارائه شده توسط عراق تأکید می‌کند که بازسازی این شهرها طی دو مرحله انجام خواهد شد که مرحله اول در سال‌های 2018-2022 و مرحله دوم در سال‌های 2022-2028 به اجرا درخواهد آمد. در این گزارش که دولت عراق با مشورت احزاب سنی تهیه شده، تأکید شده است بازسازی باید شامل بخش‌های عمرانی، زیرساختی، اجتماعی و فرهنگی باشد. سهم موصل از این بودجه، 17 میلیون دلار (6 میلیون برای داخل شهر موصل و 11 میلیون برای شهرها و شهرستان‌های اطراف) خواهد بود. (جاوید، 1396)

همزمان با همگرایی و تقارب حاکمیت عراق و جریان‌های شیعی با حوزه عربی، مقامات سعودی نیز در راستای حمایت اقتصادی و تجاری از عراق در نخستین گام اقدام به افتتاح گذرگاه زمینی «عرعر»¹ و پس از آن گذرگاه «الجمیمه» در استان «المثنی» کردند. مقامات سعودی با انجام این اقدام، از یک

1. این معبر بعد از 27 سال مسدود بودن پس از توافق دوجانبه میان عراق و عربستان به منظور توسعه افق روابط دو کشور افتتاح گردید. قابل ذکر است که میان عراق و عربستان دو منفذ زمینی وجود دارد که یکی «عرعر» و دیگری «الجمیمه» در نزدیکی رفحاء است؛ اما گذرگاه عرعر، گذرگاه رسمی بین دو کشور است که بیش از 50 سال است که میان دو کشور فعالیت دارد. این گذرگاه در سال 1991 (جنگ دوم خلیج فارس) مسدود گردید و در سال‌های اخیر تنها برای تسهیل روند ورود حجاج عراقی مورد استفاده قرار گرفت. طبق گفته رشدی العانی سفیر عراق در ریاض، منفذ جمیمه به 9 استان جنوبی عراق خدمت‌رسانی خواهد کرد؛ در حالی که منفذ عرعر به کل عراق خدمت‌رسانی می‌کند. بازگشایی این دو منفذ در افزایش تبادلات تجاری و اقتصادی دو کشور سهم خواهد بود.





سو حسن نیت خود را به مقامات عراقی نشان دادند و از سوی دیگر، تلاش خود را برای افزایش سطح مبادلات تجاری و اقتصادی با این کشور از طریق گذرگاه‌های زمینی به کار بستند. سعودی‌ها به منظور یکه‌تازی در مسیر تبادل اقتصادی با عراق از طریق گذرگاه‌های زمینی، مبلغ تعرفه کالاهای صادراتی خود به عراق شامل ادویه، تولیدات کشاورزی و غذایی را تا سطح زیادی پایین آوردند تا در این مسیر ضمن جلب اعتماد بیشتر طرف عراقی، دیگر رقبای خود از جمله اردن و ایران را با چالش مواجه سازند.

از سوی دیگر، با توجه به نابودی تقریبی بخش کشاورزی در عراق پس از جنگ‌های متعدد صدام و همچنین اشغال عراق و درگیری‌ها و اتفاقات تروریستی پس از سال 2003، عراق تقریباً از نظر کشاورزی و غذایی به کشورهای همسایه وابسته شده و عربستان با ایفای نقش فعال در این زمینه به دنبال تقویت جایگاه خود و به چالش کشیدن جایگاه دیگر کشورهای همسایه است. طبق گفته عبدالعزیز الشمری، سفیر عربستان در عراق، شراکت عربستان با عراق در همه زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی، بازسازی، استخراج نفت و پتروشیمی خواهد بود.

3. حفظ توازن در روابط با کشورهای همسایه

یکی از اصول سیاست خارجی نظام سیاسی جدید عراق که برگرفته از افکار، دیدگاه‌ها و عقاید سیاسی جریان‌های شیعه است، مبتنی بر اصل حفظ توازن با کشورهای همسایه است. در اسناد وزارت خارجه عراق که پس از سال 2003 تدوین شد، به مسئله رابطه با دولت‌های عربی تقدم داده شده و اینکه نظام جدید عراق به دنبال برقراری ارتباط برجسته با کشورهای عربی بر اساس اصل توازن در روابط است. یکی از اصول و مبانی اصلی سیاست خارجی عراق، برقراری توازن در روابط با جهان خارج و کشورهای همسایه با تأکید بر سیاست انفتاح با کشورهای عربی بر اساس اعتمادسازی یا رفع بی‌اعتمادی است.

مسئله حفظ توازن در روابط عراق با حوزه عربی و کشورهای همسایه طی دوران نخست‌وزیری حیدرالعبادی در دستور کار سیاست خارجی دولت قرار داشت و با عنوان سیاست انفتاح العبادی در قبال کشورهای عربی و همسایه عراق به‌شدت دنبال شد و در سطح حاکمیت بحث‌هایی مانند دوری از قطب‌بندی‌ها یا جهت‌گیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط خارجی مطرح گشت

4. تهدیدات امنیتی

پس از سرنگونی رژیم بعث در عراق و به حاشیه رفتن جریان سنی در این کشور که تا پیش از این طی سالیان متمادی به‌عنوان جریان حاکم در عراق شناخته می‌شد، کشورهای عربی همسایه عراق نسبت به این مسئله واکنش نشان دادند و با اتخاذ رویکرد تقابلی در قبال حاکمیت شیعه در این کشور، به سمت گزینه کارشکنی در فرایند سیاسی کشور از طریق تحریک گروه‌های افراطی سنی و حمایت از عناصر حزب بعث گام برداشتند؛ تا جایی که این گروه‌ها با حمایت و پشتیبانی خارجی از سوی عربستان و اردن منشأ اصلی تهدیدات امنیتی در عراق جدید بودند. تحریم مشارکت در فرایند سیاسی و بعد از آن برپایی خیمه‌های تحصن در استان‌های سنی‌نشین و شکل‌گیری بسترهای اولیه برای ورود داعش به کشور و همراه شدن این گروه‌ها با داعش بخشی از اقدامات کارشکنانه جریان‌های افراطی سنی می‌باشد که با حمایت و پشتیبانی کشورهای همسایه عربی عراق از جمله سعودی و اردن صورت می‌گرفت. طبق گفته موفق‌الریبعی، مشاور امنیت ملی عراق در دوران نوری‌المالکی، 60 درصد انتحاری‌ها در عراق از عربستان سعودی می‌آیند و حمایت معنوی سعودی از مؤسسات سلفی و نهادهای سلفی در عراق یکی از عوامل ناامنی در این کشور است.

کشور عراق برای دفع و کاهش این تهدیدها مجبور به برقراری رابطه حسنه با طرف‌های عربی همسایه خود از جمله سعودی است. در این راستا، اصل هم‌جواری از لحاظ امنیتی دارای تأثیرات زیادی بر استقرار ثبات و امنیت در کشور است. در



واقع، اصل هم‌جواری و هم‌مرز بودن اصل بسیار مهمی است. عراق با عربستان و اردن هم‌مرز است و صرف‌نظر از این‌که این کشورها عرب باشند یا نباشند، جریان‌های سیاسی عراق به‌دنبال ارتباط با این کشورها هستند. این امر ناشی از جبر جغرافیا است و در همه کشورها وجود دارد. هر کشوری نیز مجبور است با کشور همسایه‌اش ارتباط خوبی داشته باشد. به هر حال، پایگاه معارضین سیاسی و گروه‌های مخالف عراق در این پانزده سال، عربستان و اردن بوده و کشورهای دیگر منطقه، امکان تأثیرگذاری مستقیم مانند کشورهای عربی همسایه عراق را نداشتند. از نظر اصل همسایگی نیز این کشورها پایگاه اصلی گروه‌های سنی افراطی بودند و عراقی‌ها به‌دلیل کاهش تهدیدات امنیتی برخاسته از این کشورها مجبور هستند دست دوستی به سمت این کشورها دراز کنند. در واقع باید تا اندازه‌ای ارتباط جریان شیعه و سنی با کشورهای عربی را در عراق طبیعی محسوب کرد. (نیک‌منش، 1396)

صرف‌نظر از تهدیدهای امنیتی برخاسته از جریان‌های سنی افراطی و تندرو در داخل عراق، احزاب و جریان‌های شیعی با نزدیک شدن به کشورهای عربی تأثیرگذار در داخل بدنه اجتماعی و سیاسی اهل سنت، به‌دنبال تقلیل و مهار رویکرد تقابلی جریان سیاسی سنی در داخل عراق و جلوگیری از تحرکات خصمانه شخصیت‌های سیاسی برجسته سنی مانند اسامه نجیفی هستند. به‌طور کلی آنچه شیعه می‌خواهد، کاهش حمایت جهان عرب و همسایه از کارشکنی سیاسی عرب‌های سنی داخلی است. (نوریان، 1396)

علاوه بر این، یکی از عمده‌ترین بخش‌های اقتصادی سودآور و اشتغال‌زا برای کشور عراق، صنعت گردشگری مذهبی می‌باشد که بهبود آن منوط به تحقق امنیت و استقرار ثبات در کشور است. طی سال‌های گذشته، وجود ناامنی در عراق نه تنها بر گردشگری بلکه بر تجارت و معاملات اقتصادی عراق هم تأثیر منفی گذاشته و مشکلات بزرگی ایجاد کرده است. برقراری امنیت و ثبات نه تنها تأثیر مثبتی بر گردشگری مذهبی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین درآمدهای این کشور

می‌گذارد یک اطمینان شغلی برای بسیاری از افرادی که در این حوزه مشغول به کار هستند نیز ایجاد می‌کند.

درآمد حاصل از صدور ویزا برای کشوری مثل عراق با شرایط ویژه و اضطرابی که دارد و به واسطه شرایط جنگی، بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی خود را از دست داده مهم و اثرگذار است. بر اساس آمار رسانه‌های دولتی عراق، 22 میلیون گردشگر مذهبی خارجی در سال 2015 به عراق سفر کرده‌اند. در حال حاضر، تعداد این گردشگران در حال افزایش است. از سوی دیگر، طبق گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری عراق، حدود 3/7 میلیارد دلار در سال درآمد گردشگری دریافت می‌کند.

پس‌ران‌ها در تقویت روابط عراق با حوزه عربی (سعودی)

1. فقدان گفتمان واحد بین شیعیان

یکی از اصلی‌ترین موانع در مسیر تقویت روابط و مناسبات حاکمیت و جریان‌های شیعی عراق با حوزه عربی و به‌طور خاص کشور سعودی، عدم اشاعه گفتمان واحد در بین این جریان‌ها است؛ در حالی که برخی از جریان‌های شیعی مانند جریان ملی الحکمه، جریان صدر و حزب‌الدعوه شاخه حیدر العبادی خواهان تقویت مناسبات عراق با حوزه عربی و حفظ توازن در روابط با کشورهای عربی از جمله عربستان هستند؛ اما برخی دیگر از جریان‌ها و شخصیت‌های برجسته شیعی مانند نخست‌وزیر سابق عراق نوری المالکی، رهبر جنبش عصائب اهل قیس خزعلی، رهبر جنبش نجباء اکرم کعبی، نائب رئیس حشد شعبی ابومهدی المهندس و رئیس سازمان بدر هادی العامری گفتمانی مغایر با گفتمان دیگر جریان‌های شیعی در خصوص تقویت روابط با سعودی ارائه می‌کنند.

نوری مالکی بر این باور است که عربستان خاستگاه تروریسم در منطقه و وهابیت منشأ فکری گروه‌های تروریستی است. امروزه کشورهای غربی به این نتیجه رسیده‌اند که عربستان منشأ اصلی تروریسم در منطقه است و به این مسئله



اذعان دارند. وی در گفت‌وگوی با روزنامه لبنانی الاخبار بر این باور است که سعودی‌ها گمان می‌کنند در نشست ریاض برای حمله به ایران و انتقال نبرد به داخل ایران، آن‌گونه که محمد بن سلمان گفت یارگیری کرده‌اند؛ اما نه ایران به این اندازه ضعیف است نه عربستان سعودی به این اندازه قدرتمند و هیچ کشوری برای جنگ با ایران در کنار سعودی‌ها قرار نخواهد گرفت. معاون رئیس‌جمهور عراق، سیاست‌های عربستان در قبال عراق، سوریه و ایران را ماجراجویی توصیف می‌کند و در عین حال امیدوار است که این کشور از گذشته درس بگیرد و ضمن جبران اشتباهاتش، در سیاست‌های خود بازنگری کند. در واقع وی برقراری هرگونه رابطه با سعودی را مشروط به بازنگری این کشور در سیاست‌های پیشین خود نسبت به عراق و نشان دادن حسن نیت به این کشور می‌داند.

قیس خزعلی، رهبر جنبش عصاب اهل حق بر این باور است که عربستان سعودی بعد از اسرائیل و آمریکا دشمن سوم عراق است؛ زیرا اقدام به ورود بیش از 5000 عنصر تروریستی به عراق برای انجام عملیات انتحاری کرده است. رهبر عصاب اهل حق، تغییر رویکرد سعودی در قبال عراق و جریان‌های شیعه را نیرنگی جدید از سوی مقامات آل سعود بعد از شکست پروژه تروریسم آنها (داعش) در عراق می‌داند که این بار به بهانه کمک به عراق، قصد مداخله و نفوذ در بین شیعیان را دارد. شیخ اکرم کعبی، رهبر نجبا بر این باور است که بیشتر شخصیت‌های دیپلماتیک سعودی که در عراق حضور پیدا می‌کنند، آموزش‌دیده دستگاه اطلاعات آمریکا هستند و ثامر سبهان، سفیر پیشین سعودی در عراق یکی از مصادیق این مسئله محسوب می‌شود. به اعتقاد وی، سبهان مجری سیاست‌های آمریکا در عراق بود و در حال حاضر نیز مأموریت او در این کشور ادامه دارد و سفیر جدید از سوی سبهان مدیریت می‌شود. به اعتقاد وی، سعودی‌ها در حال حاضر به دنبال برجسته‌سازی مفهوم ملی‌گرایی پان‌عربیسمی در عراق با هدف تقویت دشمنی با ایران و تحکیم دوستی با عربستان و آمریکا هستند. ابومهدی



مهندس، نایب‌رئیس حشد شعبی نیز ضمن خطاب کردن عربستان به‌عنوان مادر تروریسم نسبت به رویکردهای خصمانه این کشور در قبال عراق طی تاریخ روابط و مناسبات بین دو کشور هشدار داده و روابط بین عراق و سعودی را روابطی تیره و متشنج در طول تاریخ توصیف کرده است. هادی العامری در سال‌های گذشته یعنی پیش از سال 2017، گفتمان نسبتاً غلیظی را علیه سعودی و مداخله‌های منطقه‌ای آن در عراق و دیگر کشورهای منطقه به کار می‌گرفت؛ اما در شرایط فعلی سعی کرده است گفتمان محافظه‌کارانه‌ای را در قبال سعودی دنبال کند. طی یک سال اخیر، گفتمان تقابلی و مخالفت‌آمیز صریحی از سوی هادی العامری علیه سعودی ملاحظه نشده است.

نبود گفتمان واحد بین جریان‌های شیعه در توسعه روابط با حوزه عربی و به‌طور خاص عربستان سعودی به‌عنوان یکی از عوامل واگرا در مسیر تقویت این روابط ایفای نقش می‌کند. در این میان، حساسیت‌های بازیگران منطقه‌ای حامی جریان شیعه را نیز باید مدنظر قرار داد؛ همچنین خطوط قرمزی که این بازیگران برای جریان شیعه و جریان‌های هم‌پیمان خود در تقویت روابط با عربستان تعریف کرده‌اند و همین امر نیز مانع تعمیق و توسعه جهت دار روابط در بلندمدت خواهد شد.

2. ذهنیت منفی جامعه شیعی عراق به عربستان

جامعه شیعی عراق طی سال‌های پس از 2003 همواره شاهد رفتارها و رویکردهای تقابلی و خصمانه از سوی کشورهای حوزه عربی به خصوص عربستان سعودی در عرصه تحولات داخلی و روابط خارجی بوده است و بر همین اساس، یک ذهنیت منفی نسبت به نقش و کنش تخریبی سعودی در عراق جدید در حمایت از گروه‌ها و جریان‌های سنی افراطی شکل گرفته که در کوتاه مدت از بین نخواهد رفت و نیازمند یک فرایند تدریجی است.

سوابق حمایت کشورهای عربی از حکومت صدام موضوعی قدیمی نیست و جامعه شیعی عراق، پشتیبانی کشورهای عربی از جمله سعودی را در انتفاضه





شعبانیه که با محوریت علمای برجسته شیعی و جامعه روحانیت صورت گرفت، از یاد نبرده‌اند. طی سال‌های پس از 2003 تا 2017، ضدیت کشورهای عربی با حاکمیت جدید عراق، امری واضح و مبرهن بوده است. طی این مدت، بخش اعظمی از شیعیان و جریان‌های سیاسی شیعه، کشورهای عربی را تهدید اصلی امنیت ملی عراق در این مدت می‌دانستند و حتی در موضع‌گیری‌های خود، کشورهای عربی همسایه عراق مانند عربستان و اردن را تهدید اصلی برای موجودیت عراق و حاکمیت ملی این کشور و تمامیت ارضی آن قلمداد می‌کردند. البته این تهدید همچنان پابرجاست و معارضه اهل سنتی که با موجودیت عراق، تمامیت ارضی این کشور و سرنوشت و نظام سیاسی آن مقابله می‌کند، همچنان حضور دارند و پایگاه آنها در کشورهای عربی است. در مسئله همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق نیز کشورهای عربی، موضع محتطانه‌ای را در قبال این مسئله که تهدید اصلی علیه حاکمیت بغداد تلقی می‌شد، اتخاذ کردند و به نوعی نشان دادند که طرف عربی در این مسئله همراهی و مماشات دارد. مخالفت عربستان با همه‌پرسی استقلال، مخالفتی ضعیف و غیرقابل اعتنا بود و از سوی دیگر حمایت‌های امارات از این مسئله امری واضح و آشکار به نظر می‌رسید.

3. سرکوب شیعیان منطقه و تکیه بر گفتمان طایفه‌گرایی

جریان‌های شیعه عراقی در نزدیک شدن به حوزه عربی نمی‌توانند نسبت به اوضاع شیعیان در دیگر کشورهای منطقه و سرکوب‌هایی که از سوی برخی حکام در حق آنها صورت می‌گیرد، بی‌تفاوت باشند. لذا تا زمانی که گفتمان تکفیری و اختلافات طایفه‌ای و مذهبی از سوی سران کشورهای عربی دنبال می‌شود، تقویت و توسعه روابط میان جریان‌های شیعه و حوزه عربی با چالش مواجه خواهد شد.

تا زمانی که درگیری، تقابل و منازعه شیعه و سنی در منطقه وجود داشته باشد، به‌طور طبیعی جریان‌های شیعه عراق به طرف مقابل متمایل هستند و می‌خواهند از شیعیان بحرین حمایت کنند و تاکنون هم دست به این حمایت

زده‌اند. با ادامه داشتن این منازعه بعید است آنان درگیر نشوند و بی‌طرف باشند؛ بلکه مجبورند به یک سمت‌گرایش داشته باشند.

4. تعارض مذهبی

مهم‌ترین عامل واگرایی کشور عراق با کشورهای حوزه عربی در مقوله مذهب و تعارض مذهبی تعریف می‌شود. در حوزه مذهبی، اختلاف شیعه با وهابیت مسئله‌ای مهم و تأثیرگذار است. گفتمان تکفیری جزو مبانی و اصول اولیه و لاینفک جریان وهابیت بوده و بر مبنای این گفتمان، شیعه اصلی‌ترین تهدید و خصم وهابیت تلقی می‌شود.

اقدامات و جنایات‌های جریان وهابیت علیه جامعه شیعه از زمان‌های قدیم در عراق و مناطق جنوبی این کشور وجود داشته است و مردم عراق از دیرباز نسبت به این جریان حساسیت داشته و دارند. با توجه به اینکه خاستگاه این جریان، عربستان سعودی بوده و این کشور به‌عنوان مرکز وهابیت شناخته می‌شود، تعارض مذهبی به‌عنوان اختلافی تاریخی بین دو طرف حاکم است و می‌تواند در شرایط فعلی و بلندمدت به‌عنوان یک عامل واگرایی نقش کند. ذکر این نکته ضروری است که تعارض مذهبی بین شیعه و وهابیت در سایه وجود محرک خارجی و عقبه حمایتی استعمار به‌منصه ظهور می‌رسد و همین امر زمینه را برای تشدید تنش‌ها و تعارضات و دامن زدن به آن فراهم می‌سازد.

5. اقتصاد نامکمل

عامل اقتصادی در عین این‌که می‌تواند به‌عنوان یک عامل همگرا یا پیشران را در تقویت مناسبات دو کشور ایفای نقش کند همزمان می‌تواند عاملی پسران‌البتّه نه در کوتاه‌مدت بلکه در بلندمدت تلقی گردد. از نظر اقتصادی، نگاهی به واردات و صادرات و میزان مبادلات کشور عراق و کشورهای عربی به‌خصوص عربستان سعودی نشان می‌دهد که این کشورها، سهم بسیار اندکی در صادرات به کشور عراق دارند و سهم صادرات کشورهایی مانند ایران و ترکیه قابل قیاس با



کشورهای عربی نیست. در تعاملات اقتصادی بین دو کشور، مسئله مکمل بودن نیازهای اقتصادی می‌تواند به استمرار و تحکیم روابط و مناسبات دو طرف کمک شایانی کند. به‌عنوان نمونه یک کشور در زمینه صنعتی تولید دارد و کشور دیگر در زمینه تولید مواد خام فعال است؛ این کشورها می‌توانند مکمل هم باشند و بسترهای لازم برای همگرایی اقتصادی را فراهم سازند.

در حال حاضر، بیشتر کشورهای عربی از جمله کشور عربستان و حتی خود عراق تنها صادرکننده مواد خام هستند و هر دو نفت و گاز دارند که این خود می‌تواند در بلندمدت، عاملی برای واگرایی بین دو طرف باشد.

6. تعارضات ساختار سیاسی

ساختار نظام سیاسی عراق پس از 2003 بر پایه مؤلفه‌ها و شاخصه‌های یک نظام دموکراتیک شکل گرفته و مؤلفه‌های دموکراسی، یکی از شاخصه‌های اصلی نظام سیاسی عراق جدید تلقی می‌شود. هر چند دموکراسی شکل گرفته در عراق جدید که با وجود گذشت 15 سال از سرنگونی رژیم بعث همچنان نوپا است به مرور زمان با تقویت جایگاه و نقش عراق در عرصه منطقه‌ای، ساختار سیاسی این کشور می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای عربی همسایه عراق که در آن نظام پادشاهی حکومت می‌کند، تلقی شود. البته الگو شدن نظام سیاسی عراق جدید منوط به رشد و تقویت جایگاه این کشور در حوزه‌های مختلف در سایه تقویت مناسبات آن در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی است. لذا تقویت روزافزون عراق می‌تواند عاملی پسران در تحکیم مناسبات آن با سعودی و دیگر کشورهای عربی همسایه عراق تلقی گردد.

7. چالش جغرافیایی

عراق با توجه به وضعیت جغرافیایی حاکم بر آن، همواره در یک تنگنای راهبردی در دسترسی به آب‌های دریا و یا به تعبیر دیگر آب‌های بین‌المللی قرار

داشته است. دسترسی عراق به آب‌های آزاد همواره موضوعی حیاتی برای مقامات سیاسی این کشور بوده و می‌باشد و در عین حال یک عامل تنش در مناسبات عربی عراق بوده است به گونه‌ای که برخی معتقدند حمله صدام به کویت در راستای تحقق این آرمان بوده است.

بر همین اساس می‌توان گفت تنگناهای ژئوپلیتیک عراق در مرز دریایی و عدم دسترسی آن به آب‌های آزاد می‌تواند یک عامل تنش در مناسبات آینده عراق با حوزه عربی باشد به خصوص با توجه به اینکه حاکمان عراقی همواره از این موضوع احساس خسارت و زیان دیدگی می‌کرده‌اند.

نتیجه‌گیری و محتمل‌ترین سناریو

با توجه به ابعاد و محورهایی که در ارتباط با عوامل پسران و پیش‌ران در مناسبات عراق با حوزه عربی (عربستان سعودی) مورد بحث و تحلیل قرار گرفت، ذکر این نکته ضروری است که در شرایط کنونی، جامعه عراق پس از یک دوره مبارزه سخت با پدیده تروریسم در این کشور و رفع دغدغه نظامی-امنیتی، به دنبال تحقق مطالبات اقتصادی و اجتماعی در عرصه داخلی و بهبود شرایط نابسمان اقتصادی و اجتماعی در کشور است و دولت‌مردان عراقی سعی دارند سیاست خارجی خود را بر پایه تنش‌زدایی و بهبود مناسبات با حوزه عربی و تلاش برای تحقق توازن در روابط با این کشورها بر اساس اصل اعتمادسازی یا رفع بی‌اعتمادی آنها به عراق جدید با محوریت شیعه پیش ببرند و به تبع آن در پرتو تقارب با حوزه عربی از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های این حوزه در جهت سامان بخشی به اوضاع اقتصادی داخل و بازسازی زیرساخت‌های این کشور و از طرف دیگر مهار و کاهش ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در سایه کاهش نقش مخرب سعودی در عراق بهره‌جویند. در واقع، حاکمیت عراق با توجه به نیازهای فعلی جامعه در حوزه اقتصادی و پولی جهت بازسازی مناطق تخریب شده در پی حمله داعش به عراق و همچنین عمران و آبادانی دیگر استان‌های عراق که پس از سال 2003 در سایه



شرایط نظامی - امنیتی حاکم بر کشور و وجود دغدغه‌های امنیتی، شاهد رشد و توسعه زیرساخت‌های شهری و مدنی نبوده است، سعی دارد با تقویت مناسبات خود با این حوزه بخصوص سعودی ضعف‌ها و خلأهای موجود در این زمینه‌ها را برطرف سازد.

بر همین اساس و با در نظر گرفتن پسران‌ها و پیش‌ران‌ها در مسیر مناسبات و روابط حاکمیت عراق با حوزه عربی (عربستان سعودی) به نظر می‌رسد کفه عوامل پیش‌ران (همگرا) در کوتاه مدت و یا حتی میان مدت بر کفه عوامل پس‌ران (واگرا) سنگینی کند و منحنی همکاری‌ها و مناسبات دوجانبه در حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رو به رشد باشد اما تداوم و استمرار روند تعاملات دو کشور، نیازمند تغییر رویکرد عربستان به عراق به صورت راهبردی و نه تاکتیکی می‌باشد که در شرایط فعلی به نظر می‌رسد رویکرد جدید عربستان به عراق بیشتر جنبه تاکتیکی دارد و به طور قطع سعودی هیچ‌گاه به صورت راهبردی به سمت تقویت مناسبات با عراق به گونه‌ای که منجر به تقویت نقش و نفوذ عراق در عرصه منطقه‌ای گردد، پیش نخواهد رفت چرا که منافع سعودی با تقویت حاکمیت ملی عراق جدید و استقلال این کشور در عرصه‌های مختلف با محوریت بازیگر شیعه در تضاد قرار می‌گیرد؛ در حال حاضر هر چند عراق فاقد برخی مؤلفه‌های قدرت در عرصه‌های مختلف بوده و به موجب آن از نقش و جایگاه برجسته‌های در عرصه منطقه‌ای برخوردار نمی‌باشد، اما به مرور زمان و در پرتو تقویت نقش و جایگاه این کشور در عرصه منطقه‌ای، احتمال سرایت الگوی حاکمیتی عراق که بر پایه دموکراسی شکل گرفته، به دیگر کشورهای عربی منطقه از جمله سعودی که بر پایه نظام پادشاهی استوار هستند، افزایش می‌یابد و این امر به نوبه خود زمینه را برای بروز دوباره تنش در مناسبات و اتخاذ رویکرد سلبی و مداخله‌جویانه از سوی سعودی به منظور ممانعت و کارشکنی در مسیر ارتقاء نقش و جایگاه منطقه‌ای عراق فراهم می‌سازد.

منابع و مأخذ

- آزاد، امیر حامد، مصاحبه نگارنده با کارشناس مسائل عراق، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1396/07/01.
- الزبیدی، حسن لطیف و دیگران، «عراق در جست‌وجوی آینده»، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1391.
- جاویدی، احسان، مصاحبه نگارنده با کارشناس مسائل عراق، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1396/7/1.
- عباسی، محمود، روابط خارجی حزب الدعوة، پژوهش پشتیبان، کارگروه مطالعات عراق، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، آذر 1396.
- عباسی، محمود، مصاحبه نگارنده با کارشناس مسائل عراق، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1396/7/1.
- عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، 1370.
- مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: سمت، 1389.
- نبی‌الله، ابراهیمی، «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار 1389، شماره 1.
- نوریان، عباس، مصاحبه نگارنده با کارشناس مسائل عراق، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، 1396/7/1.
- نیک‌منش، رضا، مصاحبه نگارنده با کارشناس مسائل عراق، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1396/7/1.